

چه کسی می گوید منتظر قهرمان نباشید؟!



حسن ابراهیم زاده

تا ظهور عظمای یک یا حسین دیگر

هادی کاظمی نژاد

اگر قائل به دوره غیبت صغرا و غیبت کبرا باشیم، می توان گفت که دوره ظهور صغرا و ظهور عظمای کبرا هم داریم که در آن تجلی بقیه الله الاعظم (روحی له الفداء) کامل خواهد شد و قرص ماه شب چهارده عیان خواهد گشت؛ اما ظهور صغرا کدام است؟ دوره ظهور صغرا دوره تازه حلول کرده ای نیست؛ بلکه ۲۵ بهار از عمر آن می گذرد. انقلاب ما، تجلی انقلاب جهانی مهدی (عج) است و در حقیقت دوره ظهور صغراست. دوره ای که با انقلاب روح الله (ره) سال هاست که آغاز شده است و سرانجام با ندبه و دعای فرج شیعیان به بار نشست است.

آیا ظهوری از این بارزتر که پرده ظلمت و غفلت انسان ها را از هم گسسته است و پیروان مهدی (عج) چنین در رکاب امام راحل و نائب امام زمان (عج)، حضرت آیت الله خامنه ای بستر ظهور کبرا را فراهم می سازند؟ آیا چنین نظامی علی رغم همه نقص ها و کارشکنی ها، علی رغم نفوذ ناهلان، تصویری کوچک از دولت کریمه حضرت بقیه الله (عج) نیست؟

ای نسل سوم! بیاید تا پاسدار اندیشه ها و دستاوردهای کسانی باشیم که چنین ظهور صغرای را در بستر تاریخ متولد کردند و با تلاش و کوشش خود ضمن بازگشایی رمز سه، یک، سه، (۳۱۳) شاهد ظهور کبرا شویم و فاصله خویش را تا روزگار موعود اندک کنیم. بیاید تا عسوی از سپاه موعود شویم.

خیمه سبز مولای در انتظار ماست. بیاید تا روح سبز انتظار و حماسه سرخ شهادت را در اندیشه و باور خود بارور کنیم و باور کنیم هرچه داریم از اوست. بیاید تا همه هستی خود را فدای ظهورش کنیم.

ای نسل سوم! بیاخیزیم، تا ظهور کبرا تنها یک یا حسین (ع) دیگر فاصله است.

«خرد جمعی» می کرد!
(العیاذ بالله) باید صدای قوم نوح، صدای خدا و حق قوم عاد و ثمود و سبت و ... حق خدا تلقی می شد؟!

بنابر قرائت این جماعت مدعی تن دادن به خواست مردم، مردم خود قهرمانند و نیاز به منجی ندارند و اگر روزی هم امام زمان (عج) ظهور کند، نظارت وی از نوع استطلاعی است نه استصوابی؟! این جریان با زیر سؤال بردن تاریخ انبیاء، آینده بشریت را نیز به زیر سؤال می برد و «لیبرال دموکراسی» را آخرین نسخه و تنها مکتب منجی بشریت به تصویر می کشد.

نگاهی به جایگاه مردم در منظر امام راحل و رهبر معظم انقلاب در کنار نگاه این دو فرزانه عصر به شریعت مداری و بستر سازی مصلحانه برای ظهور مصلح، کاملاً تفاوت های ماهوی اندیشه این دو راهبر را با نگاه این جماعت به مردم و مصلح و منجی و جایگاه ولایت به منصه ظهور می رساند. تصویری که این جماعت از حکومت امام زمان (عج) ارائه می دهند تصویری کاملاً لیبرالی است که گاه هر صاحب عزایی را به خنده و می دارد، تصویری که پرده از ترس آنان از واکنش مردم نسبت به بینش آنان نسبت به ظهور منجی بر می دارد، چرا که واقعیت امر این است که مسئله «انتظار» و «ظهور منجی» خود گویاترین سند بر ناکارآمدی قوانین تدوین شده توسط بشر است.

از این رو نه تنها دلدادگان «لیبرال دموکراسی» منتظر قهرمان و منجی ماندن را مساوی با نفی و نقد اندیشه و شعارهای خود می دانند، بلکه حتی تفکر کمونیستی هم که روی دیگر سکه نفی منجی است، باور مردم به قهرمان و منجی را خطری برای موجودیت و مشروعیت خود قلمداد می کند.

«فدریک انگلس» که به همراه «کارل مارکس» مانیفست کمونیست را در سال ۱۸۴۸ میلادی تهیه و تنظیم کرد، در پاسخ به پرسشی که قهرمانش کیست، جواب داد: هیچ کس.

برخلاف اندیشه تفکر «انسان مدارانه» دنیای لیبرال دموکراسی و «حکومت مدار» سوسیالیسم، همه ادیان الهی، خصوصاً اسلام و به ویژه مکتب «مهدی مجور» تشیع، منتظر قهرمان و منجی خود است، قهرمانی که رأی او همانند همه انبیاء الهی بر رأی همه جهانیان برتری دارد و تنها صدای او صدای خداست.

در سال های اخیر سخنان و تعابیری از سوی برخی شنیده شد که با سیری در اندیشه ها و شکل گیری شخصیت اخلاقی و فکری آنان، نمی توان سخنان و تعابیر به استخدام گرفته شده از سوی آنان را حمل بر بی سوادی، نا آگاهی و یا غلبه احساسات بر تعقل در زمانی خاص توجیه کرد، چرا که نشر چنین تعابیری از سوی رسانه های پیدا و پنهانی که مبنای تفکر شیعی را نشانه رفته اند، چنان عالمانه و آگاهانه صورت گرفته و می گیرد که شبهه ای را در تلاش برای تغییر ذائقه جوانان شیعی و به تبع آن ایجاد انحراف و انشعاب در تشیع ناب را به جا نمی گذارد.

جملاتی مانند «مردم منتظر منجی نباشند» «مردم منتظر قهرمان نباشند» «مردم خود قهرمانند» «رأی مردم رأی خداست» «حق مردم حق خداست» «صدای مردم، صدای خداست» آن هم به صورتی مطلق و اشاره نکردن به این معنا که کدام مردم؟ کدام قهرمان؟ و کدام منجی؟ هر فردی را حتی کسانی را که با القای مسائل اعتقادی و سیاسی آشنا هستند به شک و می دارد.

در حقیقت چنین برخورد مطلق گرایانه و جسورانه ای ضرب های سخت بر باور تشیع، آن هم به نگاه شیعه به گذشته و آینده وارد کرد و قلب مؤمنان و موحدان را جریحه دار ساخت و بستری مناسب برای تولد نخله ها و فرقه هایی در جامعه شیعی فراهم ساخت که به سادگی نمی توان از عواقب آن چشم پوشید.

در عرض قرار دادن رأی و حق مردم در برابر اوامر الهی نه تنها پیشینه حرکت انبیاء در برابر طاغوت های زمان را زیر سؤال برد، بلکه در تضادی آشکار با سنت خداوندی در عذاب اقوام گنهگار، بر رأی و برداشت و قرائت مردم در هر عصری صحنه نهاد.

بنا بر اندیشه این مدعیان، ارج نهادن بر دستاوردهای بشری؛ که برخی برای در عرض قرار دادن مبانی آن در برابر قرآن و سنت خود را به آب و آتش می زنند (العیاذ بالله) حق با قوم نوح بوده است که تمام بشریت را در مقطعی از حیات کره زمین تشکیل می داده است نه با اقلیت چند نفری که به همراه حضرت نوح (ع) سوار بر کشتی شدند؛ (العیاذ بالله) حضرت لوط (ع) باید با برداشت قوم خود در خصوص یک ناهنجاری به مقابله بر نمی خاست و به رأی مردم تن می داد و مهمانان خود را تسلیم